

The Principle of “*Iqdām*” (Voluntary Harmful Action) and Its Application in Family Law

Ma'soumeh Shahriari¹
Zahra-Sadat Mirhashemi²
Zahra Rasti³

(Received on: 2024-07-21; Accepted on: 2024-11-14)

Abstract

The Principle of “*Iqdām*” (Initiative; Voluntary harmful action) is a jurisprudential rule frequently invoked across various fields of Islamic jurisprudence, though it has been overlooked in the domain of family law. According to this principle, if a person takes harmful action against his own property or rights, he forfeits his claim, and no liability is imposed on another party. The evidence supporting this principle is derived from the Sunnah, rational reasoning (‘*aql*’), and [scholarly] consensus (*ijmā*). This study seeks to identify instances where the Principle of *Iqdām* applies in family law, employing a descriptive-analytical methodology and gathering data through library research. The findings indicate that this principle can be invoked in cases such as a husband’s remarriage, dissolution of marriage (including divorce), and the financial rights of the wife, such as the right to dowry (*mahr*).

Keywords: jurisprudential principles (*Qawā'id fiqhīyyah*), the principle of “*iqdām*” (initiative), marital rights, *mahr* (dowry), right of retention (*ḥaqq al-ḥabs*), gift (*hiba*), conjugal bed (*firāsh*), polygamy.

-
1. Ph.D. Candidate in Islamic Jurisprudence and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
Email: M.Shahriari@isuw.ac.ir
 2. Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, Al-Zahra University, Tehran, Iran. Email: z.mirhashemi@alzahra.ac.ir
 3. Lecturer, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
Email: zahra.rasti@isu.ac.ir

قاعده اقدام و کاربرد آن در حقوق خانواده

معصومه شهریاری^۱

زهراسادات میرهاشمی^۲

زهراراستی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴]

چکیده

«قاعده اقدام» از قواعد فقهی مورد استناد در بسیاری از ابواب فقهی است که در حوزه خانواده مغفول واقع شده است. بر اساس این قاعده، هر شخصی که اقدام مضرى علیه اموال یا حقوق خود انجام دهد، موجب سلب حق می شود و بر دیگری مسئولیتی ایجاد نمی کند. ادله مورد استناد برای اثبات این قاعده سنت، عقل و اجماع است. پژوهش حاضر در پی شناسایی مصادیق کاربرد قاعده اقدام در حقوق خانواده است که با روش توصیفی - تحلیلی و جمع آوری اطلاعات از طریق کتابخانه انجام گرفته است. یافته های تحقیق نشان می دهد این قاعده در مواردی همچون ازدواج مجدد زوج، انحلال و طلاق و در حقوق مالی زوجه همانند حق مهریه استنادشده است.

کلیدواژه ها: قواعد فقهی، قاعده اقدام، حقوق زوجیتی، حق مهریه، حق حبس، هبه، فراش، ازدواج مجدد.

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) M.Shahriari@isu.ac.ir

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران z.mirhashemi@alzahra.ac.ir

۳. مربی گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران zahra.rasti@isu.ac.ir

مقدمه

اصل صدور شصت و هفتم قانون اساسی در موضوع حکم قاضی مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». بر این اساس قاضی در جایی که مستند قانونی برای صدور حکم خود نیابد، موظف است از منابع معتبر اسلامی استفاده کند. یکی از منابع اسلامی برای مراجعه قاضی، قواعد فقهی است. «قاعده» در لغت به معنای اساس و ریشه است و بر این اساس به ستون‌های خانه «قواعد» گفته می‌شود (زبیدی، ۲۰۰۷م، ص ۶۰). در اصطلاح اهل علم، قاعده فقهی به معنای امری کلی است که انطباق‌پذیر بر جزئیات است و در کبرای قیاس استنباط احکام جزئی واقع می‌شود (حکیم، ۱۴۲۹هـ، ص ۱۴). به بیان دیگر، قواعد فقهی یعنی احکام کلی و عام فقهی که تطبیق‌پذیر بر مصادیق مختلف هستند و در ابواب مختلف و موضوعات آن جاری می‌شوند (جمعی از مؤلفان، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۱۶۸). «ان القواعد الفقهية هي احكام عامة فقهية تجرى في ابواب مختلفة و موضوعاتها» (مکارم شیرازی، ۱۱۱۴هـ، ج ۱، ص ۲۳). برای نمونه قواعد فقهی همچون لاضرر و لاضرر و لاضرر در هر موضوعی (مانند روزه) که منجر به ضرر یا حرج شود، تطبیق داده می‌شوند؛ در نتیجه این تطبیق، دامنه حکم وجوب روزه محدود و مقید به عدم ضرر و عدم حرج می‌شود. به طور کلی قواعد فقه در حوزه حقوق خانواده به دو دسته قواعد عام و قواعد خاص تقسیم‌پذیر است. مراد از قواعد عام، قواعدی است که افزون بر حقوق خانواده، در دیگر معاملات یا عبادات نیز کاربرد دارند؛ مانند قاعده لاضرر، لاضرر، شروط غرور و الزام. در مقابل قواعدی چون رضاع و فراش که تنها در حقوق خانواده کاربرد دارند، قواعد اختصاصی خانواده دانسته می‌شوند (نقیبی، ۱۳۸۹هـ.ش، ص ۲۳ - ۴۷). قاعده اقدام یکی از قواعد عام به شمار می‌آید که با وجود داشتن کاربردهای متعدد،

در حوزه حقوق خانواده مغفول واقع شده است و پژوهش حاضر در پی واکاوی و تبیین گستره کاربرد قاعده اقدام در حقوق خانواده است.

پیشینه پژوهش

موسوی بجنوردی در پژوهشی با عنوان «قاعده اقدام» و موسوی باردئی در «قاعده اقدام، ادله و کاربرد آن» به تعریف و ارائه مستندات و برخی کاربردهای این قاعده پرداخته‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵ ه.ش؛ موسوی باردئی، ۱۳۹۴ ه.ش). شکاری در «تحلیل قاعده اقدام در فقه و حقوق مدنی ایران» قاعده اقدام را در گفتمان فقه امامیه بررسی می‌کند و با استناد به قاعده به حل برخی از مسائل روز جامعه پرداخته است (شکاری، ۱۳۹۶ ه.ش). کاظمی در «اقدام به عنوان یکی از منابع مسئولیت مدنی در حقوق اسلام»، قاعده پیش‌گفته را در جایگاه یکی از اسباب ضمان و از منابع مسئولیت مدنی بررسی کرده است (کاظمی، ۱۳۹۰ ه.ش). نقیبی و شیروانی در «بررسی پذیرش خطر در حقوق انگلیس با قاعده اقدام در فقه و حقوق ایران»، دو قاعده را بررسی کرده‌اند و شرایط، گستره و مصادیق و وجوه اشتراک و افتراق آنها را تبیین نموده‌اند (نقیبی و شیروانی، ۱۳۹۶ ه.ش). نوشتار حاضر با معرفی اجمالی قاعده به کاربرد آن در حقوق خانواده می‌پردازد؛ برای این امر ابتدا به تعریف قاعده و مستندات فقهی آن پرداخته می‌شود و سپس کاربردهای آن در حقوق خانواده تبیین می‌گردد.

۱. تعریف قاعده

۱-۱. معنای لغوی

اقدام در لغت به معنای «پیش‌رفتن در کار، دست‌زدن به کاری، پا پیش گذاشتن در امری، پیشی گرفتن در امری، (عمید، ۱۳۸۱ ه.ش، ج ۱، ص ۲۰۶) اقدام در جنگ، شجاعت و ترس‌نداشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ش، ج ۱۲، ص ۴۶۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۶، ص ۱۳۴ - ۲۳۵) است.

۲-۱. معنای اصطلاحی - فقهی

نخستین کسی که به قاعده اقدام استناد کرد، شیخ طوسی در المبسوط بود (طوسی، ۱۳۸۷هـ.ش، ج ۳، ص ۵۸، ۶۵ - ۶۸، ۸۵ - ۸۹؛ موحدی لنکرانی، ۱۴۲۴هـ.ش، ص ۳۳۰). در تعریف اصطلاحی قاعده اقدام برخی بین جهات فقهی و حقوقی فرق گذاشته‌اند و در اصطلاح فقهی قاعده را چنین تعریف کرده‌اند: «هر کس به ضرر خود نسبت به مال خود اقدامی کند، در مورد اقدام وی کسی به نفع او ضمان قهری یا مسئولیت مدنی ندارد» (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱هـ.ش، ج ۱، ص ۹۲). در اصطلاح حقوقی آن را مرادف «حسن نیت» دانسته‌اند و این‌گونه تعریف کرده‌اند: «وضع فکری کسی که از روی اشتباه اقدام به عمل حقوقی می‌کند و تصور می‌کند که عمل او بروفق قانون است و حال اینکه موافق قانون نیست و مقنن در مقابل عواقب زیان آور آن عمل حقوقی در حد معینی او را حمایت می‌کند» (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱هـ.ش، ج ۱، ص ۹۲). برخی دیگر میان تعریف قاعده اقدام در اقدام به زیان و اقدام به ضمان تفاوت قائل شده‌اند و اقدام به زیان را بر مبنای قاعده لاضرر دانسته‌اند که شخص با اقدام خود موجب ورود زیان توسط دیگران به او خواهد شد و در این فرض اقدام مانعی برای اجرای قواعد ضمان قهری خواهد بود (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶هـ.ش، ج ۱، ص ۲۲۱). همچنین اقدام به ضمان را التزام افراد بر معاوضی بودن معاملات دانسته‌اند و آن را تنها مستند قاعده «ما یضمن» ذکر نموده‌اند (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶هـ.ش، ج ۱، ص ۲۲۳). به عبارتی سبب ضمان، احترام مال مسلمان است؛ از جمله مسقطات ضمان، «اقدام به مجانیت» است (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳هـ.ش، ص ۲۱۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳هـ.ش، ج ۱۶، ص ۲۵۳ - ۲۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ.ش، ج ۳۷، ص ۱۷۶)؛ بدین توضیح که هرگاه مالک با اقدام خویش احترام مالش را ساقط کند و بنا را بر عدم معاوضه بودن بگذارد، ضمان ساقط می‌شود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷هـ.ش، ج ۲، ص ۴۸۷ - ۴۸۹). قاعده اقدام معادل عبارت فارسی «خودکرده را تدبیر نیست» است؛ برای مثال فقیهان در عقد مساقات معتقدند اگر عامل شرط کند تمام ثمره برای مالک است، در جایی

که عقد باطل می‌شود، حتی در صورت جهل به فساد، به استناد قاعده اقدام مستحق اجرت نخواهد بود؛ چراکه خود اقدام به انجام عمل رایگان کرده است (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵هـ، ص ۱۷۹؛ موسوی خمینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۴۴ - ۶۴۵).

۳-۱. اصطلاح حقوقی

قاعده اقدام در اصطلاح حقوق بدین معناست که هرگاه شخص بالغ و رشید با علم و اراده علیه خود فعلی را انجام دهد که موجب ورود زیان در اموال خود شود، این اقدام او بر هیچ‌کس ضمان آور نیست (طوسی، ۱۳۸۷هـ.ش، ج ۲، ص ۲۰۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱هـ.ج، ص ۱۰۲). قاعده اقدام در قانون مدنی ایران در موارد متعددی به کار رفته است؛ از جمله ماده ۴۳۶ قانون مدنی بیان می‌کند: «اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد، به اینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد، مشتری در صورت ظهور عیب، حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد، فقط نسبت به همان عیب حق مراجعه ندارد». بر اساس این ماده وقتی فروشنده می‌گوید این کالا را می‌فروشم با هر عیبی که داشته باشد و حتی اگر معیوب باشد پس نمی‌گیرم و خسارت نمی‌دهم و مشتری هم با وجود این شرط جنس را خریداری می‌کند، حتی اگر بعد معلوم شود کالا معیوب بوده است، باز مشتری نمی‌تواند کالا را پس دهد یا از فروشنده خسارت بگیرد؛ زیرا مشتری با قبول شرط فروشنده، علیه خود اقدام کرده است؛ یعنی قبول کرده است کالا را بخرد حتی اگر معیوب باشد.

۲. مستندات قاعده

مالک در قاعده اقدام احترام مال خود را از حیث ارزش اسقاط می‌کند و بنا را به عدم عوض و مجانی بودن می‌گذارد که در نتیجه فعل مالک، ضمان ساقط می‌گردد. مدارک و مستندات این قاعده، روایات، بنای عقلا و اجماع است که در ادامه توضیح داده می‌شوند.

۲-۱. سنت

فقیهان برای اثبات این قاعده به احادیثی استناد کرده‌اند که به طور خلاصه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «مال انسان مسلمان جز از روی رضایت خاطر وی حلال نیست» (احسائی، ۱۴۰۵ هـ، ص ۱۱۳)؛ بدین معنا که ضمان متصرف با رضایت مالک بر تصرف رایگان دیگری از بین می‌رود و تملک آن را برای دیگران مباح می‌کند (طاهری، ۱۴۱۸ هـ، ص ۲۶۹ - ۲۷۰)؛ چراکه مطابق نظر گروهی از فقیهان «دلیل بر غیرتبرعی بودن اموال دیگران، احترام مال مسلم است؛ ولی به واسطه نفی آن با طیب نفس و رضایت در تصرف توسط مالک ضمان ساقط و منتفی می‌گردد» (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱، ص ۹۴). در روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «چنانچه در نزد او امانتی باشد، باید آن را به صاحبش برگرداند؛ زیرا جان و مال مسلمان بر کسی حلال نیست و تصرف در او جایز نیست، مگر اینکه رضایت داشته باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ص ۲۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۱۲۰). با استناد به اطلاق مفهوم و اطلاع عقد در کلام معصوم روشن می‌شود که موضوع جواز تصرف و حلیت مال غیر، اذن، طیب و رضایت نفس مالک در تصرف دیگری از مال خود است؛ بنابراین رضایت مالک در تصرف مال از اسباب سقوط ضمان محسوب می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲، ص ۱۰۷ - ۱۳۳). برخی دیگر از روایات بر جواز اباحه و تبرع به اعمال و اموال بدون غرامت بر متبرع و قاعده لا ضرر و لا ضرار دلالت می‌کند؛ برای نمونه می‌توان به حدیث سمره بن جندب اشاره کرد که در آن پیامبر اکرم (ص) به قلع درخت خرما بدون در نظر گرفتن ضمانی از جانب قلع‌کننده امر فرمودند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ، ص ۱۰۶۸ - ۱۰۷۱)؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۴۲۹؛ اصفهانی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۳۹۴ - ۳۹۵)؛ همچنین حق سرکشی از درخت توسط مالک، با ایدای شخص دیگر ساقط شد و پیامبر نیز به استناد اقدام فرد برای آن ضمانی در نظر نگرفته است. بنابراین دسته‌ای از احادیث افراد در حفظ یا اسقاط

احترام مال خود مختار هستند؛ از این رو اگر مالک با اقدام خود صاحبش احترام مال خود را ساقط کند و اقدام به ضرر خویش نماید، وجهی برای ضمان دیگران باقی نمی ماند (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱، ص ۹۵ - ۹۶). طبق روایت موثق ابن بکیر نیز اقدام بر ضمان و اقدام بر ضرر صحیح دانسته شده است. در حدیث چنین آمده است: «عمر بن یزید گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی در مورد خسارتی ضمانت کرد، سپس با او مصالحه نمود [چه حکمی دارد؟] حضرت فرمود: جز آن چیزی که مصالحه کرده، حقی ندارد» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ، ص ۸۷۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ هـ، ص ۶۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ، ص ۲۱۰). این امر معنای تمام و کمال قاعده است (مصطفوی، ۱۴۲۱ هـ، ص ۵۸)؛ چراکه اقدام فردی که به تبرع تعهد به ضمانت حقی نموده است با استناد به اقدام فرد، بر صاحب حق ایجاد ضمان نمی کند و جبران خسارت وی فقط به میزان توافق بر صلح نافذ دانسته شده است.

۲-۲. بنای عقلا

دلیل دوم که برای اثبات قاعده اقدام آورده می شود، بنای عقلا و عدم رد شارع مقدس است (خمینی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۱۹۷ - ۲۰۰). عقلا اقدامات فرد علیه خودش تا جایی که به جان و آبروی فرد لطمه ای وارد نیاید را نافذ دانسته اند و کسی را برابر آن ضامن نمی دانند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۴۸۸). ارتکاز در اذهان، عوض دار بودن بیع است و فرد بالغ و رشیدی که با علم و اراده علیه خود بر امور مالی اقدام نماید و موجب ورود زیان بر مال خود را فراهم کند، در واقع «اقدام مجانی» بر ضرر خود می کند و احترام مال خود را از حیث ارزش ساقط کرده است. در چنین مواردی که خود شخص اقدام بر ورود ضرر بر مال خود کند، عقلا بما هم عقلا با قطع نظر از عوارض خارجی هیچ گونه مسئولیتی برای شخصی که این عمل را انجام داده است، قائل نیستند و قهراً شرع هم به مقتضای قاعده

ملازمه (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) مسئولیتی نمی بیند و این همان معنای قاعده اقدام است (ایروانی، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۸۳). بنابراین قاعده اقدام به صراحت از موارد عدم مسئولیت مدنی و معافیت محسوب می شود. به بیان دیگر اختیار انسان درباره تعهدات مختلف متفاوت است، مگر اینکه به دلیل خاصی تغییر کند و قاعده اقدام نیز به معنای التزام نفس بین مردم در افعال و اعمال مختلف معروف است و با این وجود در مرئی و مسمع بودن از شارع مقدس منع و ردعی وارد نشده است (مصطفوی، ۱۴۲۱ ه.ش، ص ۵۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۸ ه.ش، ج ۱، ص ۱۹۷ - ۱۹۸). همین عدم ردع با وجود توانایی بر ردع دلیل اثبات این قاعده است.

۲-۳. اجماع

در سقوط ضمان و معافیت از ضمان قهری و مسئولیت مدنی در عمل شخصی که با علم، اختیار و آزادانه اقدام به ایجاد ضرر علیه خود می کند، اختلافی بین مسلمانان و فقیهان شیعه نیست و فقیهان حسب این قاعده در موارد متعددی بر نفی ضمان حکم نموده اند؛ چراکه سبب ضمان، احترام مال است و هنگامی که شخص بر اسقاط این احترام اقدام می کند، بر ضرر خود اقدام کرده است و وجهی برای ضمان نیست و فقیهان در نفی ضمان استدلال می کنند که مالک خود اقدام نموده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ه.ش، ج ۲، ص ۴۸۸)؛ برای مثال به اسقاط حق رجوع به بایع فضولی در فرض علم به معامله فضولی رأی داده اند و در موارد دیگر به عدم ضمان دیگران هنگام اعراض شخص از مال خود به استناد قاعده اقدام حکم کرده اند (سنگلجی، [بی تا]، ص ۷۲). برخی تنها دلیل قاعده را اجماع دانسته اند (شهابی خراسانی، ۱۳۳۲ ه.ش، ص ۹۱). ممکن است گفته شود اجماع مدرکی و کاشف از قول معصوم (ع) نیست و اعتبار ندارد؛ چراکه در تطبیق قاعده فقیهان به

اخباری همچون «لا یحل مال امرئ مسلم الا بطیب نفس» و «بنای عقلا» تمسک کرده‌اند و در استدلال خود اسقاط احترام مال توسط مالک را ذکر نموده‌اند. درواقع مدرک اجماع فقیهان، ادله سنت و عقل است؛ بنابراین اجماع مدرکی محسوب می‌شود و آن را صرفاً مسئله عقلانی می‌دانند و مجالی برای تمسک به اجماع و تعبد شرعی به این مسئله عقلایی نمی‌دانند (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱هـ، ج ۱، ص ۹۷-۹۸). ولی باید گفت مسلم این است که پذیرش این قاعده از سوی بیشتر فقیهان و عالمان و استدلال بدان در موارد متعدد است که این مطلب در اجماعی بودن قاعده کفایت می‌کند.

۳. تعارض میان قاعده اقدام و قواعد دیگر

ممکن است در مواردی قاعده لاضرر که نافی هرگونه حکم ضرری است (عراقی، ۱۴۱۸هـ، ص ۲۱) با قاعده اقدام تعارض پیدا کند و شخص اقدام بر ضرری علیه خود کند که در این هنگام قاعده اقدام نافذ است؛ مانند آنکه فردی به فروش خانه خود به نصف قیمت امر کند، در اینجا طبق قاعده لاضرر باید به بطلان معامله حکم کرد؛ ولی قاعده اقدام حکم به صحت فروش می‌کند؛ چراکه این ضرر با فعل خود شخص بوده است نه حکم شارع (عراقی، ۱۴۱۸هـ، ص ۳۱-۳۲). در خیار غبن نیز گفته شده است که علم مغبون به وجود غبن با استناد به قاعده اقدام مسقط شرط است (خویی، ۱۴۲۲هـ، ج ۲، ص ۵۴۴). به طور کلی در جریان قاعده لاضرر، در تحقق موضوع ضرر فرقی نیست که ضرر به علت اسباب خارج از اختیار مکلف محقق شود یا به سوء اختیار مکلف محقق شده باشد؛ مانند خوردن دوابی که به روزه ضرر می‌زند یا از روی عمد خودش را جنب کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱هـ، ج ۱، ص ۱۰۷). البته در امور مالی و هر چیزی که سنخ آن از حقوق باشد، هنگامی که مکلف علیه خود بر موضوع ضرری اقدام کند، نفی آن عمل به استناد قاعده لاضرر صحیح نیست؛

چراکه این اقدامات به مقتضای طبیعت اولیه شان به دست مکلف بالغ و رشید هرگونه که بخواهد انجام می شود؛ مانند زمانی که اقدام بر بیعی بدون ثمن مثل از روی علم و اراده و اختیار نماید، بیع صحیح و با استناد به لاضرر باطل نمی شود و مکلف به امتنانی که در لاضرر وضع شده است، سلطنت دارد و باب اموال و حقوق و مشابهات این موارد به حسب طبیعت اولیه شان سلطنت مکلف را در پیش دارند و به وی اجازه می دهد که فعل ضرری انجام دهد؛ همانند جواز هبه و صلح بدون عوض و امور ضرری مشابه آن مانند بیع بدون ثمن مثل و ... و نفی این موارد به استناد قاعده لاضرر جایز نیست؛ چراکه ضرر به فعل مکلف است نه فعل شارع و لاضرر، ضرر مبنی بر فعل مکلف را منتفی نمی کند.

با توجه به آنچه گفته شد، اقدام در واقع اراده فرد در ورود ضرر به خود است و در صورت اقدام شخص علیه خود، کسی ضامن ضرر وارده نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ هـ.ش، ص ۶۹). بنابراین با توجه به مشروعیت، قاعده اقدام نمی تواند با استناد به قاعده لاضرر، جبران ضرر را طلب کند و اجرای قاعده لاضرر مشروط به عدم وجود قاعده اقدام است (عمید زنجانی، ۱۳۸۲ هـ.ش، ص ۲۸۴)؛ بنابراین گفته می شود هنگام تعارض بین قاعده اقدام و قاعده ضرر، قاعده اقدام حاکم است و این حکومت فقط در اموال و حقوق ثابت است و در مواردی همچون جان و آبرو اعمال شدنی نیست؛ از این رو کسی نمی تواند اقدامی نماید که به جان یا آبروی خود ضرر چشمگیری وارد نماید. همچنین بین اقدام و ضمان رابطه عموم و خصوص من وجه است؛ بنابراین هر دو قاعده اقدام و ید دلیل مستقلاً برای ضمان هستند و «اقدام بر نحو مجانیت» نیز دلیل مستقل برای عدم ضمان است و بالاخره قاعده اقدام مخصص قاعده «ید» است؛ به این ترتیب که چنین اقدامی موجب سقوط ضمان و موجب معافیت فرد از ضمان قهری می شود، ولی عکس قاعده موجب ضمان می شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ هـ.ج، ۱، ص ۹۸ - ۱۰۰).

۴. کاربردهای قاعده در خانواده

۴-۱. کاربرد قاعده اقدام در ازدواج مجدد زوج

بر اساس بند ۱۲ از شروط ضمن عقد نکاح، زوج با تفویض حق وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر به زوجه، هرگاه زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند، می‌تواند با مراجعه به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه پس از انتخاب نوع طلاق، خود را مطلقه نماید؛ همچنین به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر می‌دهد تا در صورت بذل از طرف او، قبول نماید. ولی مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مورخه ۱۳۸۹/۷/۲۰ چنانچه زوجه بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع ورزد، با اثبات مراتب از ناحیه زوج در دادگاه و اخذ اجازه ازدواج وکالت زوجه از زوج در طلاق محقق و اعمال شدنی نیست. به عبارتی رأی وحدت رویه از مفاد قاعده اقدام بدون ذکر آن استفاده کرده است؛ بدین ترتیب که زوجه در طول زندگی مشترک با اراده خود اقدام به نشوز کرده است و زوج با اجازه دادگاه و بدون اذن زوجه ازدواج مجدد کرده است که در این صورت درخواست طلاق از ناحیه زوجه به استناد شرط ضمن عقد نکاح مردود اعلام شده است و اقدام زوجه موجب اسقاط حق وکالت در طلاق به موجب بند ۱۲ از شروط ضمن عقد نکاح شده است.

۴-۲. کاربرد قاعده اقدام در انحلال نکاح و طلاق

شارع مقدس برای جلوگیری از ضرر متعاملین، خيار عیب را پیش‌بینی کرده است؛ بر این اساس در صورت وجود عیب و آگاه‌نبودن متضرر، شخص حق برهم‌زدن معامله را دارد؛ ولی چنانچه مشتری با علم به نقص و عیب اقدام به انجام معامله کند، حق خيار روی ساقط خواهد بود (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶هـ، ج ۱، ص ۲۲۳). فقیهان تصریح کرده‌اند

علت عدم خیار، اقدام مشتری است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۵، ص ۲۶؛ صدر، ۱۴۱۷ هـ، ج ۵، ص ۴۹۶). در عقد نکاح نیز فقه امامیه و حقوق ایران در صورت وجود برخی از عیوب زوجین، بر مبنای نفی ضرر حق فسخ نکاح را برای طرفین در نظر گرفته است (مواد ۱۱۲۱ - ۱۱۳۲ ق.م؛ ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۱۴۰۹ هـ، ج ۵، ص ۷۶ - ۷۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳۰، ص ۳۱۸ - ۳۴۱؛ طاهری، ۱۴۱۸ هـ، ج ۳، ص ۲۳۱ - ۲۴۵؛ امامی، [بی تا]، ج ۴، ص ۴۶۰ - ۴۷۳). البته باید توجه داشت هر عیبی منجر به ایجاد حق فسخ نخواهد شد و تنها عیوبی مدنظر است که با ادامه آن زندگی خانوادگی متلاشی می گردد؛ چراکه هدف شریعت و قانون، حفظ و بقای کیان خانواده است. برخی از این عیوب مختص به زن، برخی مختص مرد و برخی در هر دو مشترک است؛ با این وجود چنانچه زوجین با علم به وجود عیب اقدام به ازدواج کنند، این حق برای آنان به وجود نخواهد آمد؛ چراکه خود اقدام به ضرر کرده اند و بر اساس قاعده نباید از حق فسخ از آن برخوردار باشد و این مطلب از مسلمات فقه شیعه است (طاهری، ۱۴۱۸ هـ، ج ۳، ص ۲۳۹ - ۲۴۰؛ محقق داماد، [بی تا]، ص ۳۵۸). در این باره ماده ۱۱۲۶ قانون مدنی مقرر می دارد: «هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بوده، بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت». بنابراین بر اساس قاعده اقدام در صورت علم به وجود عیب در طرف مقابل و رضایت فرد بر انعقاد عقد در نکاح حق فسخی به وجود نمی آید (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳۰، ص ۳۲۵) و دعوای زوج یا زوجه با وجود علم بر عیب طرف مقابل مسموع نیست.

از دیگر موارد کاربرد قاعده در طلاق حرجی است (۱۱۳۰ ق.م). مطابق دیدگاه غالب در فقه امامیه و حقوق ایران حق طلاق برای مرد ثابت است (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۳، ص ۳ - ۱۰؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ هـ، ج ۹، ص ۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳۲، ص ۵)؛ ولی زن در شرایطی می تواند عهده دار این حق یا اجرای آن شود؛ برای مثال در طلاق خلع

و مبارات (موسوی خمینی، ۱۴۲۴هـ، ج ۲، ص ۵۳۳ - ۵۳۵) با پرداخت مال یا مهریه خود می‌تواند طلاق بگیرد یا هنگامی که مرد حق طلاق یا وکالت در آن را به زوجه خویش اعطا نماید (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳هـ، ج ۹، ص ۲۸ - ۲۹؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۲، ص ۲۳ - ۲۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۴هـ، ج ۲، ص ۵۳۸ - ۵۳۹)؛ همچنین در صورت وجود عسر و حرج برای زوجه، عدم پرداخت نفقه (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱، ص ۷۵ - ۷۶)، غیبت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷هـ، ج ۳، ص ۲۸۲) ظهار (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶هـ، ج ۳، ص ۲۲۹)، ایلاء (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۳، ص ۳۱۶)، محکومیت کیفری یا حبس زوج، زن می‌تواند به قاضی شرع مراجعه کند و درخواست طلاق را به محاکم قضایی ارائه دهد. عسر و حرج به حسب مفهوم هرگونه مشقت و سختی است که عادتاً برای شخص تحمل‌شدنی نیست و صدق آن بر مصادیق خود با دید عرفی و نوع مردم است و اثبات آن نیز مانند دیگر موضوعات از طریق اقرار، شهادت شهود و قسم است. حاکم شرع می‌تواند زوج را به طلاق اجبار کند و در صورت میسرنبودن برای اجبار زوج به استناد به برداشت فقهی «الحاکم ولی الممتنع»، زن طلاق داده می‌شود (منتظری نجف‌آبادی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۸۹). زن نیز در صورت وقوع مواردی می‌تواند درخواست طلاق را به محاکم قضایی ارائه کند. یکی از دلایل مجوز حق طلاق برای زوجه، عسر و حرج وی در زندگی است. طبق رأی دیگری^۱ مستند به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی هرگاه امر حرجی مستند به قاعده اقدام باشد، هرچند صورت حرج را ظاهر سازد؛ چون حرج مستند به فعل زوجه است، مجال شرعی و قانونی استیفاء از قاعده حرج و درخواست طلاق به علت عسر و حرج نیست؛ بنابراین در این رأی درخواست زوجه مبنی بر عسر و حرج در دعوای طلاق که زوجه در مقابل حق طلاق، حاضر به بذل مال نیست و هیچ‌گونه محکومیتی برای زوج غیر از موضوع مهریه اعم از کیفری یا حقوقی صادر نشده است و زوجه با اقدامی که منجر به وقوع عسر و حرج

برای خود شده است، نمی‌تواند مستند به عسر و حرج تقاضای طلاق از دادگاه نماید. در این رأی همچنین مطالبه نفقه‌ای از طرف زوجه پس از صدور حکم تمکین و ادعای اخراج مجدد وی توسط زوج از منزل به عمل نیامده است؛ چراکه زوجه با وجود دریافت تقسیمی مهریه خود حاضر به تمکین نیست. وجود دریافت مهریه و عدم تمکین وی و در خانه پدروماندن او بنا به قاعده اقدام رد شده است. همین که ثابت شود بر حسب اعمال سرخود زمینه حرج مستند به فعل زن است (هرچند وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه کرده و تحمل آن مشکل باشد) از عناوین وقوعی حرج منصرف است و از شمول اخیر تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی خارج است. همین که زن مرتکب اعمالی بر حسب اقدام شد و منتهی بر وقوع حرج خود گردید، دیگر فارغ و منصرف از حکم حرج مقرر در موازین شرعی و مقررات قانونی است.

۳-۴. کاربرد قاعده اقدام در حقوق مالی زوجه

قاعده اقدام در حقوق مالی زوجه اعم از نفقه، مهریه، اجرت المثل و هبه‌های غیر معوض جریان دارد.

۳-۴-۱. نفقه

در کفایت ازدواج دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است؛ مذهب حنابله به کفو بودن در اموال فتوا داده‌اند و مرد فقیر را هم کفو زن ثروت مند نمی‌دانند (الزکشی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۵، ص ۶۸). فقیهان شیعه این ملاک را برای کفو بودن در ازدواج معتبر نمی‌دانند و آن را مربوط به آداب و رسوم دوران جاهلیت عنوان کرده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۳۳ - ۳۵) و نمونه‌های زیادی را که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار در منسوخ کردن چنین آداب و

رسومی بود در احادیث و روایات خود تحت باب «أَنَّ الْمُؤْمِنَ كُفُو الْمُؤْمِنَةِ» ذکر کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۵، ص ۳۳۹ - ۳۴۳). از این رو منظور از کفایت در فقه شیعه، دارا بودن شرایط مذهبی و اخلاقی است، نه مسائل مادی و مالی (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۰، ص ۹۲ - ۱۱۶) و ملاک برتری نزد اسلام، تقوا و تدین است. مطابق نظر مشهور فقیهان، تمکن زوج در ادای نفقه شرط صحت و کفو بودن شرعی نیست؛ بنابراین چنانچه دختری با علم به عدم تمکن مالی پسر به پرداخت نفقه در شأن خویش به ازدواج رضایت دهد، با اقدام خود به رضایت نکاح با پسر غیر متمول، حق شکایت و اعتراض درباره نفقه در شأن خود را از بین برده است و تنها به مقدار متعارف و در توان پسر بایستی کفایت نماید. ولی چنانچه پسر در هنگام ازدواج خود را به تمکن و یسار وانمود کند و سپس معلوم شود از ابتدا فاقد تمکن مالی بوده است، مطابق حکم ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی زوجه حق فسخ پیدا می‌کند؛ چراکه از موارد تدلیس و تخلف از وصف به شمار می‌آید. بنابراین می‌تواند با مراجعه به دادگاه حق فسخ نکاح را مطالبه کند (محقق داماد یزدی، [بی تا]، ص ۳۶۶). افزون بر مورد ذکر شده، قاعده اقدام در مصادیقی در تعلق گرفتن یا عدم تعلق نفقه کاربرد دارد که از جمله می‌توان به خروج زوجه از منزل بدون اذن شوهر یا در نشوز زوجه اشاره کرد که در ادامه به اختصار بدان اشاره می‌شود.

قاعده اقدام در بحث مهریه در نشوز زوجه نیز ظهور دارد؛ بدین توضیح که در فقه امامیه این بحث مطرح می‌شود که آیا نفقه زوجه به صرف عقد دائم بر زوج واجب می‌شود یا منوط به تمکین وی پس از عقد است؟ مشهور بر قول دوم است و بیشتر فقیهان مجرد عقد را علت وجوب نفقه نمی‌دانند، بلکه تمکین را علت وجوب نفقه دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵هـ، ص ۹۹). در جایی که زوجه خود اقدام به نشوز نموده است، احترامی برای نفقه وی باقی نمی‌ماند؛ زیرا خودش علیه خود اقدام نموده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷هـ، ص ۴۸۹) و

منجر به اسقاط حق نفقه خود می شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱، ص ۱۰۵). همچنین اگر زوجه هنگام طلاق ناشزه باشد یا بعد از طلاق و در دوران عده به علت ترک وظایف خود ناشزه شود، مستحق نفقه نخواهد بود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۱۱۴، مسئله ۱)؛ چراکه مطلقه رجعیّه در حکم زوجه است و از این نظر یکسان هستند (محقق داماد یزدی، [بی تا]، ص ۳۰۹ - ۳۰۲). این اسقاط حق نفقه ضمانتی را بر عهده زوج به وجود نخواهد آورد و زوجه به استناد حق قضا شدن نفقه نمی تواند حق نفقه گذشته خود را مطالبه کند؛ بنابراین در این مورد برخی از فقیهان تصریح کرده اند ناشزه شدن زن اقدام بر اسقاط نفقه است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱، ص ۱۰۵) و این اقدامی از طرف اوست که منجر به اسقاط نفقه او می شود (جمعی از مؤلفان، [بی تا]، ج ۱۴، ص ۱۶۲). از طرف دیگر نفقه زوجه، نفقه خاصی است که قابلیت قضا شدن را دارد؛ بدین ترتیب که برخی از فقیهان معتقدند: «نفقه ایام گذشته به صورت دین بر ذمه زوج قرار می گیرد و همانند سایر دیون ساقط نمی گردد مگر با ادا و یا ابراء و اگر زوجه قبل از دریافت و وصول بمیرد، همانند سایر اموال و مطالبات به ورثه منتقل می گردد و از ترکه او قبل از تقسیم خارج خواهد شد» (محقق داماد، [بی تا]، ص ۲۹۳ - ۳۶۸؛ طاهری، ۱۴۱۸ هـ، ص ۲۰۲). ولی زوجه در صورت نشوز حق اقامه دعوی نفقه گذشته را ندارد. ممکن است اشکال شود که به طور کلی نفقه در مقابل تمکین است و در صورت نشوز، نفقه سالبه به انتفای موضوع می شود و قاعده اقدام در اینجا کاربردی ندارد؛ ولی باید افزود نشوز زوجه اقدامی است که از جانب وی صورت گرفته و مسقط این حق است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۴۸۹)؛ از این رو با اقدام به نشوز بر اسقاط حق مالی خود مبادرت نموده است. از موارد دیگر نشوز زوجه می توان به پرداختن به کار مغایر شأن خانوادگی اشاره کرد (ماده ۱۱۱۷ ق.م) که این اقدام زوجه نیز از موارد نشوز محسوب می شود که در قانون منجر به سقوط نفقه وی خواهد بود.

خروج از منزل بدون اذن شوهر یکی از حقوق زوج بر زوجه است که فقیهان هم بدان تصریح کرده‌اند. درباره این حق، عامّه و خاصّه بحث کرده‌اند و غالباً آن را پذیرفته‌اند و از قبیل ارسال مسلمات می‌دانند. شهید ثانی می‌فرماید: «و منه (حقّ زوج) عدم الخروج من منزله (زوج) بغیر اذنه (زوج) و لوالی بیت أهلها حتّی عیادة مرضاهم و حضور میّتهم و تعزیتهم» (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ هـ، ص ۳۰۸). صاحب حدائق بعد از نقل روایات دالّ بر حقوق زوج و زوجه، اشاره‌ای به روایت محمد بن مسلم و عزرمی‌کند و می‌فرماید: «و ظاهرها وجوب تلك الحقوق المذكورة فی الخبر الأوّل علیها و أنّها تؤاخذ بتركها» (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ، ص ۱۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ هـ، ص ۱۱۹). بنابراین یکی از مصادیق تمکین اذن زوجه در هنگام خروج از منزل است. حال اگر زنی بدون اذن شوهر از خانه خارج شود که مصداق نشوز باشد و جزء موارد استثنای جواز عدم اذن نباشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ هـ، ص ۱۱۹ - ۱۲۳)، با اقدام خویش نفقه خود احترام نفقه خود را زیر سؤال برده است و نفقه‌ای بدان تعلق نمی‌گیرد؛ به عبارتی اقدام آگاهانه مسقط ضمان است (محقق داماد یزدی، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۲۱۸).

۴-۳-۲. مهریه

برخی از فقیهان اختیار شخص بالغ و عاقل بر ورود خسارت مالی بر خود را قاعده اقدام می‌دانند (مصطفوی، ۱۴۲۱ هـ، ص ۵۷). این قاعده در مسائل مرتبط با مهریه در حقوق خانواده تأثیر مستقیم دارد؛ چراکه ضرر مالی در مهریه از جانب زوج و زوجه انکار نشدنی است. در حق حبس زوجه، اجماع فقیهان بر آن است که مهریه خواه عین معین باشد یا منفعت متعین، اگر حال باشد، زن می‌تواند تا زمانی که دخول انجام نگرفته است، از تسلیم نفسش به شوهر امتناع کند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ هـ، ص ۷۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ،

ص ۴۲) که در اصطلاح بدان حق حبس زوجه می‌گویند. حال در صورت تمکین خاص زن قبل از دریافت مهریه، حق حبس او از بین خواهد رفت که در این فرض زوجه با اقدام علیه خودش این حق حبس را از خود سلب کرده است؛ همان‌گونه که آورده‌اند: «اگر اقدام از جهت مغبون همراه با علم به اسقاط شرط باشد، خیار غبن ساقط می‌شود» (مصطفوی، ۱۴۲۱ هـ، ص ۵۹). ولی ابن‌ادریس بین زمانی که زوج موسر باشد یا معسر، در حق حبس تفاوت قائل شده است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ هـ، ص ۵۹۱)؛ در زوج معسر امتناع زن از تمکین صحیح نیست و تا هنگامی که زوج معسر باشد، مطالبه نفقه صحیح نیست و تنها در صورت یسار زوج درخواست حق حبس زوجه صحیح است و در صورت منع به اجماع گفته می‌شود که زوج گناه کرده است (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴ هـ، ص ۱۲۳). بنابراین می‌توان این‌گونه برداشت کرد که می‌دانیم که تعیین مهر به تراضی طرفین است. در این باره دو فرض عمده تصور شدنی است: ۱. زوجه هنگام عقد نکاح نمی‌داند که زوج قادر به پرداخت مهریه نیست؛ ۲. زوجه هنگام وقوع عقد می‌داند که زوج توان تأدیه مهریه را ندارد. در حالت اول، جهل به موضوع موجب سقوط حق حبس نمی‌شود و نداری مرد تأثیری در این حق نخواهد داشت. اما اگر زن بداند که مرد توان پرداخت مهر را ندارد، موضوع متفاوت خواهد بود. از آنجا که تعیین مهر بر تراضی طرفین استوار است و زوجه با علم به این موضوع که زوج توان پرداخت مثلاً ۲۰۰۰ سکه را ندارد، با وی به تراضی برسد و مهر را تعیین کند، نمی‌تواند از حق حبس بهره‌مند شود؛ چرا که خود به میل و اراده چنین توافقی را به انجام رسانده است. دلیل سقوط حق حبس در چنین مواردی این است که زوجه با علم و آگاهی به عدم توانایی زوج مبادرت به تعیین مهر می‌کند و به طور ضمنی می‌پذیرد که هرگاه مرد توان پرداخت مهر را داشت، آن را طلب کند. به عبارت دیگر در صورت یسار زوج، زوجه می‌تواند تا وصول کامل مهریه از تمکین خودداری نماید؛ ولی اگر زوجه عالم

به افلاس زوج باشد، نمی‌تواند مطالبه نماید؛ چراکه بر ضرر خودش اقدام کرده و با علم به داران بودن زوجه علیه خودش اقدام کرده است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ هـ، ص ۳۷۰)؛ در نتیجه حق حبس خود را نادیده انگاشته است. این موضوع را در فقه، «قاعده اقدام» می‌خوانند؛ یعنی اگر کسی به ضرر خود اقدام کند، دیگری در مقابل او مسئولیت مدنی نخواهد داشت. پس اگر زن در این حالت به استناد حق حبس از تمکین خودداری کند، «ناشه» قلمداد می‌شود. اما اگر زن به طور قانونی و با در نظر گرفتن همه شرایط مذکور تمکین نکند و با توجه به حق حبس، مهریه خود را مطالبه کند، اولاً نمی‌توان او را به تمکین اجبار کرد؛ ثانیاً اگر به حکم دادگاه یا دستور اجرای ثبت برای تأدیه مهر مدت در نظر گرفته شود، حق حبس تا زمان پرداخت کل مهر پابرجا خواهد بود؛ ثالثاً زن همچنان مستحق دریافت نفقه است با اینکه تمکین نکند (ماده ۱۰۸۵ ق. مدنی). در چنین حالتی اگر مرد با وجود توانایی مالی نفقه زوجه را نپردازد، از ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده و تبصره الحاقی آن ۲ استفاده می‌شود و برای این ترک فعل مجازات در نظر می‌گیرند؛ با این وجود زن می‌تواند به مطالبه نفقه هم مبادرت ورزد.

قاعده اقدام در تعیین مهریه‌های سنگین نیز کاربرد دارد. مطابق ذیل نظریه مشورتی شماره ۹۲/۳/۲۶-۵۴۰/۹۲/۷ اداره حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه در مورد تعهد به پرداخت مهریه به هر میزان در فرض عدم اطلاع از اعسار یا ایسار زوج، اصل بر اعسار است و خلاف آن نیاز به اثبات دارد. ماده ۷ قانون شیوه اجرای محکومیت‌های مالی سال ۱۳۹۴ نیز مقرر می‌دارد: «در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد، هرگاه خواننده دعوای اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد، ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود». بنابراین تعیین مهریه در ابتدای زندگی

مشترک، اماره علم و اطلاع زوجین و ارتکاز ذهنی آنان از ناتوانی در پرداخت یک جای دین دارد؛ از این رو دعوی اعسار از پرداخت آن پذیرفته می شود (دادگاه تجدیدنظر استان: شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۸۲۱۶۴۸۰۲۰۴۲؛ تاریخ دادنامه قطعی ۱۳۹۴/۰۳/۱۹). زوجه در این فرض نمی تواند مهریه خود را یک جا و در قالب سکه دریافت کند؛ چراکه خود عالم بر اعسار و بیکاری و افلاس زوج بوده است و شهود نیز این امر را تأیید می کند و زوجه نیز دلیل معتبری بر ایسار زوج ندارد و با این حال اقدام به ازدواج با وی کرده است؛ بنابراین دادگاه با استناد به آیه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» و اگر بدهکار تنگدست باشد تا هنگام گشایش به او مهلت بدهید» (بقره ۲: ۲۸۰)، با توجه به اصل مندرج در ماده ۱۹۸ آیین دادرسی مدنی و ملاک ماده ۵۰۴ آن، به استناد مواد ۱-۲۰-۲۱-۲۳-۳۷ قانون اعسار و ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و مواد ۲۷۷-۶۵۲ و ۱۰۸۳ قانون مدنی در نهایت ناتوانی خواهان از پرداخت دفعی و نقدی محکوم به یادشده را محرز دانسته است؛ با استناد به قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور» (شهید صدر، ۱۴۱۷هـ، ص ۴۰۸) حکم اعسار را صادر کرده اند.

عقد فاسد دافع و قابض هنگامی که بر عقد فاسدی رضایت دادند، اگر هر دو یا یکی از آنان به فساد عقد آگاهی داشته باشند، به لوازیم عقد ملتزم می شوند و هر کدام ضامن عوضی هستند که قبض نموده اند که این معنای اقدام است (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴هـ، ص ۶۲۵). همچنین برخی در صورت فساد عقد نکاح و علم طرفین بر باطل بودن آن مهریه را ثابت می دانند؛ بدین استدلال که عقد صحیح مهریه را در پی خود دارد و در موردی که زوج عالم به بطلان عقد است، با طیب نفس خویش اقدام بر عملی کرده است که مهریه را بر او ثابت می کند و مهریه نیز بر او ثابت می شود. همچنین اگر زوجه عالم به فساد عقد بوده باشد، مهریه بدان تعلق نمی گیرد؛ چراکه با اقدام خویش موجب از بین رفتن حق خود شده است.

از طرف دیگر برخی نکاح را لازمهٔ وطی نمی‌دانند و می‌گویند علم زوجه بر فساد عقد مانع از درخواست مهریه نمی‌شود؛ چراکه هدف اصلی از نکاح، ایجاد محرمیت است نه وطی و در این مورد که وطی انجام شده است، زن گرچه عالم به فساد نکاح باشد، می‌تواند مهریه خود را وصول نماید. اما این استدلال تضعیف می‌شود؛ بدین دلیل که نکاح مقدمه ایجاد هرگونه ارتباط بین زوجین است و مقدمه و حلیت وطی نیز با نکاح جواز می‌یابد؛ بنابراین علم وی بر اسقاط حق نفقه وی کفایت می‌کند.

از دیگر کاربردهای قاعده اقدام در حقوق خانواده، اسلام آوردن زن کافر است؛ بدین توضیح که اگر زن اسلام آورد شوهر و کافر بماند، مهریهٔ زن تا انقضای عده ساقط می‌شود (سنگلجی، [بی‌تا]، ص ۷۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۴۸۹؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱، ص ۱۰۵). اما اگر زوجین هم‌زمان مسلمان شوند یا اگر زوجه ابتدا مسلمان شده است، شوهر نیز در زمان عده مسلمان شود، مهریهٔ زن ساقط نخواهد شد. البته باید افزود در این مورد نیز نظر مخالف وجود دارد؛ بدین توضیح که اسلام آوردن امری مبارک و مثبت است که نمی‌توان گفت زوجه علیه خودش اقدام زیان‌آور نموده است، بلکه باید حمایت‌هایی از این اقدام وی صورت بگیرد نه آنکه علیه وی حکم اسقاط مهریه داده شود؛ ولی با استناد به فتاویٰ فقیهان سلف که این امر را جزء مثال‌های قاعده اقدام آورده‌اند ما نیز در این پژوهش بدان اشاره نمودیم، البته که به عقیده نگارنده رأی دوم صحیح به نظر می‌رسد.

ارتداد زوجه نیز از دیگر موارد جریان قاعده است. اگر زوجه‌ای قبل از دخول مرتد شود، نشان‌دهندهٔ اقدام وی بر بطلان و سقوط مهریه خواهد بود و اگر زوج در زمان عده اسلام نیاورد، علقه زوجیت نیز منتفی می‌شود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۴۸۹؛ سنگلجی، [بی‌تا]، ص ۷۱). بنابراین ارتداد زوجه پیش از دخول اقدام بر ابطال مهر و موجب اسقاط مهر است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱، ص ۱۰۵؛ جمعی از مؤلفان، [بی‌تا]، ص ۱۶۲).

۴-۳-۳. اجرت المثل

از جمله موارد سقوط ضمان، اقدام است؛ بدین معنا که مالک وقتی اقدامی بر اسقاط احترام مال خود می‌کند و بنا را بر عدم عوض داشتن قرار می‌دهد، ضمان ساقط می‌شود. منشأ سقوط ضمان نیز احترام اموال است؛ بنابراین زمانی که مالک احترام مال خود را از بین ببرد، ضمان نیز ساقط می‌شود و حدیث «لایحل مال امرئ إلا بطیب نفسه» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۱۱۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱۴، ص ۵۷۲) بر این مطلب دلالت می‌کند که استفاده از مال مؤمن جز با رضایت او حلال نیست؛ از این رو زمانی که مالک بر استفاده رایگان از مال خود راضی باشد، وجهی برای ضمانت افراد استفاده‌کننده وجود ندارد؛ همان‌گونه که روایات بسیاری بر جواز اباحه و عطیه و اعمال تبرعی و اموال بدون غرامت بر متبرع وجود دارد که در این موضوع فرقی بین نص و غیر آن نیست (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۴۸۸). بنابراین مال مسلم و عمل او محترم و مقتضی ضمان است و بر اساس قاعده احترام مال و فعل مسلم اقتضا می‌کند که هیچ عملی از اعمال مسلمانان بدون اجرت نباشد و تعدی و تجاوز بدان جایز نیست و در فرض وقوع تعدی و تجاوز، فرد متجاوز، مسئول و ضامن است (مصطفوی، ۱۴۲۱ هـ، ص ۲۴). مطابق قاعده پیش‌گفته، اثبات مجانی نبودن کار زوجه و سپس حکم به لزوم پرداخت اجرت المثل ایام زوجیت از میراث زوج متوفی را دارد (ثمنی و شهریاری، ۱۴۰۰ هـ.ش)؛ ولی اگر عملی بدون اذن او یا با نهی او یا خرید به بیع فاسد و سلطه بر مبیع با علم به فساد آن و تلف از جانب او صورت گیرد، ضمان از آن شخص برداشته می‌شود و مستحق ثمن و اجرت نیست؛ چراکه تسلط و اقدام احترام مال و عملش را ساقط و ضمان را از بین برده است (نجفی، ۱۳۵۹ هـ، ج ۱، ص ۹۰). در واقع هر عملی از سوی غیر در مال فرد دیگر، ضامن قیمت عمل است و آن

اجرت المثل است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۷هـ، ص ۲۸۰). از طرفی نیز اقدام از جمله مسقطات ضمان، «اقدام به مجانیت» است؛ بدین معنا که در صورت اسقاط ارزش احترام مال توسط مالک و بنا به عدم عوضیت و مجانیت، ضمانت ساقط می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱هـ، ج ۱، ص ۹۴). بنابراین هر فردی که مجانی و تبرعی عملی را انجام دهد که مستلزم اجرت است و موجب تلف یا نقص در آن شود، طبق قاعده اقدام باعث اسقاط احترام مالش شده است؛ پس موجب سقوط ضمان و معافیت او از مسئولیت می‌گردد. حال اگر زوجه در انجام امور منزل قصد تبرع داشته باشد و شوهر بخواهد او را طلاق دهد یا زن نیاز به پول داشته باشد و بخواهد بابت اجرت کارهایی که در خانه انجام داده است، پولی از شوهر دریافت کند، بنا بر قاعده اقدام مستحق اخذ اجرت المثل نیست؛ چراکه وی با اقدام علیه خود استحقاق اجرت المثل را از خود ساقط کرده است.

۴-۳-۴. هبه‌های غیر معوض بین زوجین

دلیل قاعده احترام و اقدام، اصل در معاوضه اموال ضمان است؛ بدین توضیح که در معاوضه اقدام به معامله‌ای می‌شود که مقتضای آن ضمان است (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۷، ص ۷۲)؛ بنابراین مسئولیت بایع، اعطای مبیع و مسئولیت مشتری، اعطای ثمن است (مصطفوی، ۱۴۲۳هـ، ص ۱۱۹ - ۱۲۰). ولی در هدایای قبل از ازدواج که از طرف زوج به زوجه می‌رسد، گفته‌اند هبه معوض است و عوض آن رضایت زوجه به عقد ازدواج است؛ بنابراین زوج با اقدام خویش هبه را رجوع‌ناپذیر کرده است. به عبارت دیگر هدیه‌های زمان نامزدی هبه معوض محسوب می‌شود و عوض آن رضایت به انعقاد علقه زوجیت است و پس از انعقاد عقد نکاح امکان رجوع ساقط می‌شود.

در این باره در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۰۸۸۱ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۶ با رد دعوی استرداد هدایا بیان شده است: «هبه ای که در قبال رضایت متهب به ایجاد رابطه زوجیت منعقد شده باشد، هبه معوض محسوب می شود و پس از انعقاد عقد نکاح، امکان رجوع از آن وجود ندارد؛ هرچند متعاقباً دادخواست طلاق از ناحیه زوج مطرح شده باشد». چنان که ملاحظه می شود، زوج با اقدام و رضایت خویش به معوض بودن هبه، حق استرداد هدایا را از خود سلب نموده است و قاضی محترم دادگاه برای اتقان بیشتر رأی خود مبتنی بر رد عوا امکان استناد به قاعده پیش گفته را داشته است (ثمنی و شهریاری، ۱۴۰۰ ه.ش).

نتیجه

۱. قاعده اقدام یکی از قواعد مهم فقهی است که بر اساس آن هرکس به ضرر خود نسبت به مال خود اقدامی کند، در مورد اقدام وی کسی به نفع او ضمان قهری یا مسئولیت مدنی ندارد. روایات، بنای عقلا و اجماع از مهم ترین ادله اثبات این قاعده فقهی هستند.
۲. قاعده اقدام از قواعد عام فقهی است که در ابواب فقهی کاربرد دارد و یکی از موارد کاربردی آن در حقوق خانواده است که این مهم در رویه قضایی مغفول واقع شده است؛ به طوری که با جستجو در آرای قضایی بازه زمانی ۱۳۹۱ - ۱۳۹۳ هیچ قاضی بدان تمسک ننموده است؛ در حالی که در بسیاری مواقع این قاعده کاربرد بسیاری دارد.
۳. قاعده اقدام در موارد و مسائلی نظیر ازدواج مجدد زوج، انحلال و طلاق و نیز مواردی همچون عیوب منجر به فسخ نکاح و طلاق حرجی و در حقوق غیرمالی زوجیه نفقه، مهریه و اجرت المثل کاربرد دارد و مطابق آن هر اقدامی از سوی زوجین که منجر به سقوط حق مالی و یا غیر مالی برای وی شود، از طرف مقابل قابل پیگیری است.

پی‌نوشت‌ها

۱. شماره دادنامه قطعی ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۱۷۹ تاریخ دادنامه قطعی ۱۳۹۳/۱۲/۱۲
۲. ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده (اصلاحی ۱۳۹۹/۰۲/۲۳): هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری بیش از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان، تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.
- تبصره - امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- ابراهیمی، محمد. (۱۳۷۷ ه.ش). ازدواج با بیگانگان قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ ه). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۰۹ ه). من لا یحضره الفقیه. ترجمه: علی‌اکبر غفاری و محمد غفاری. تهران: نشر صدوق.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ه). لسان العرب. لبنان: دارالفکر.
- احسائی (ابن‌ابی‌جمهور)، محمد بن علی. (۱۴۰۵ ه). عوالی اللثالی العزیزیه. قم: دارسیدالشهداء.
- اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۴ ه). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- امامی، سید حسن. [بی‌تا]. حقوق مدنی (امامی). تهران: انتشارات اسلامی.
- ایروانی، جواد. (۱۳۹۳ ه.ش). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی (سطح پیشرفته). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

- بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ هـ). الحداثی الناصرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ثمنی، لیلا؛ و معصومه شهریاری. (۱۴۰۰ هـ.ش). «استناد به قواعد فقهی در آراء قضایی خانواده». پژوهشنامه نوین فقهی - حقوقی زنان و خانواده. ش ۱۶. ص ۳۴ - ۷۱.
- جمعی از مؤلفان. [بی تا]. مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ هـ). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۱۳ هـ). الفقه، القواعد الفقهية. لبنان: مؤسسه امام رضا (ع).
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح. (۱۴۱۷ هـ). العناوین الفقهية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حکیم، سید محمد تقی. (۱۴۲۹ هـ). القواعد العامة فی الفقه المقارن. تهران: المجمع العالمی بتقریب بین المذاهب الاسلامیة مرکز تحقیقات و الدراسات العلمیة.
- خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ هـ). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۴ هـ). توضیح المسائل (محشّی). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی، سید روح الله. [بی تا]. تحریر الوسيلة. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خمینی، سید مصطفی. (۱۴۱۸ هـ). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خویی، ابوالقاسم؛ و محمد سرور واعظ الحسینی. (۱۴۲۲ هـ). مصباح الأصول. قم: کتابفروشی داوری.
- زبیدی، سید محمد مرتضی. (۲۰۰۷ م). تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق: عبد المنعم خلیل ابراهیم و کریم سید محمد محمود، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الزکشی المصری الحنبلی، محمد بن عبد الله. (۱۴۱۳ هـ). شرح الزکشی علی مختصر الخرقی. ریاض: مکتبة العبيکان.
- سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ هـ). مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار.
- سنگلجی، محمد. [بی تا]. دلایل السداد در قواعد فقه و اجتهاد. تهران: مطبعة مجلس.

سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۲۷ هـ). دلیل تحریر الوسيلة - المضاربة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

شکاری، محمد؛ و عباس تقوایی. (۱۳۹۶ هـ.ش). «تحلیل قاعده اقدام در فقه و حقوق مدنی ایران». مطالعات علوم سیاسی حقوق و فقه. ش ۲.

شهابی خراسانی، محمود. (۱۳۳۲ هـ.ش). قواعد فقه. تهران: دانشگاه تهران.

شهید صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ هـ). القواعد الفقهية (بحوث في علم الأصول - للصدر). قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ هـ). حقوق مدنی (طاهری). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ هـ.ش). ریاض المسائل (ط - الحدیثة). قم: مؤسسه آل البيت (ع). طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۴ هـ). تکملة العروة الوثقی. قم: کتاب فروشی داوری.

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۹ هـ). العروة الوثقی (المحشی). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی بروجردي، آقا حسین. (۱۴۲۹ هـ). جامع أحادیث الشيعة. تهران: انتشارات فرهنگ سبز. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ و احمد حسینی اشکوری. (۱۳۷۵ هـ.ش). مجمع البحرين. تهران: مکتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ هـ.ش). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفرية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ هـ). تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية.

عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ هـ). غایة المراد في شرح نکت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ هـ)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۱۸ هـ). قاعدة لا ضرر (للاغاضياء). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۲ ه.ش). موجبات ضمان. تهران: نشر میزان.
- عمید، حسن. (۱۳۸۱ ه.ش). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات اشجع با همکاری میکائیل.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ ه.ش). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه.ش). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کاظمی، محمود. (۱۳۹۰ ه.ش). «اقدام به عنوان یکی از منابع مسئولیت مدنی در حقوق اسلام». مطالعات حقوق تطبیقی. ش ۱.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ه.ش). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق داماد یزدی، سید مصطفی. (۱۴۰۶ ه.ش). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد یزدی، سید مصطفی. [بی تا]. بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن. قم: [بی نا].
- محقق داماد یزدی، سید مصطفی. (۱۳۸۴ ه.ش). قواعد فقه (بخش مدنی مالکیت و مسئولیت). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ ه.ش). مائة قاعدة فقهية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۳ ه.ش). فقه المعاملات. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ ه.ش). القواعد الفقهية. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ ه.ش). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ه.ش). استفتاءات جدید. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- منتظری نجف آبادی، حسین علی. [بی تا]. رساله استفتاءات. قم: [بی نا].
- موحدی لنکرانی، محمد فاضل. (۱۴۲۴ ه.ش). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الإجارة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- موحدی لنکرانی، محمد فاضل. (۱۴۲۵ ه.ش). تفصیل الشریعة - المضاربة، الشریعة، المزارعة، المساقاة، الدین و قم: مرکز فقه ائمه اطهار (ع).
- موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن. (۱۴۰۱ ه.ش). قواعد فقهیه. تهران: مؤسسه عروج.

- موسوی قزوینی، سیدعلی. (۱۴۲۴ هـ). *ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی باردئی، سیداحمد؛ و خدیجه حسین زاده. (۱۳۹۴ هـ.ش). «قاعده اقدام، ادله و کاربرد آن». فقه اهل بیت. ش ۸۳.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۷۵ هـ.ش). «قاعده اقدام». دیدگاه‌های حقوقی. ش ۲.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ هـ). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- نجفی، محمدحسین بن علی (کاشف الغطاء). (۱۳۵۹ هـ.ش). *تحریر المجله*. نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
- نقیبی، سیدابوالقاسم. (۱۳۸۹ هـ.ش). «قواعد عام فقه و کاربرد آن در حقوق خانواده». فقه و حقوق خانواده. دوره ۱۵. ش ۵۳. ص ۲۳ - ۴۷.
- نقیبی، سیدابوالقاسم؛ و خدیجه شیروانی. (۱۳۹۶ هـ.ش). «بررسی پذیرش خطر در حقوق انگلیس با قاعده اقدام در فقه و حقوق ایران». دانش حقوق مدنی. ش ۱۱.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲ هـ.ش). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*. قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

References

- The Holy Qur'an*, Translated in Persian by M. M. Fouladvand.
- A Group of Authors. [n.d.]. *Majallah-i Fiqh-i Ahl-i Bayt 'alayhim al-salām (Fārsī)*. Qom: Mu'assasah-'i Dā'irat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Madhhab-i Ahl-i Bayt (AS).
- Al-Aḥsā'ī (Ibn Abī Jumhūr), Muḥammad ibn 'Alī. 1405 AH. *Awālī al-lā'ālī al-'azīzyah*. Qom: Dār Sayyid al-Shuhadā'.
- 'Amīd Zanjānī, 'Abbās 'alī. (1382 SH). *Mujībāt-i Ḍamān*. Tehran: Nashr-i Mīzān.
- 'Amīd, Ḥasan. 1381 Sh. *Farhang-i Fārsī [Persian Dictionary]*. Tehran: Intishārāt-i Ashja' with cooperation with Mīkā'īl.
- Al-'Āmilī (al-Shahīd al-Awwal), Muḥammad ibn Makkī. 1414 AH. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qom: Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī Ḥawzah 'Ilmiyah Qom.

- Al-‘Āmilī (Shahīd al-Thānī), Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. 1413 AH. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīh Sharā’i’ al-Islām*. Qom: Mu’assasat al-Ma‘ārif al-Islāmīyah.
- Al-Baḥrānī (Āl ‘Uṣfūr), Yūsuf ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm. 1405 AH. *Al-Ḥadā’iq al-nāḍirah fī ahkām al-‘itrah al-tāhirah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i vābastah bi Jāmi‘ah-yi Mudarrisīn-i Ḥawzah-yi ‘Ilmīyah-yi Qom.
- Al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. 1406 AH. *Al-Wāfi*. Isfahan: Kitābkhānah Imām Amīr al-Mu‘minīn ‘Alī (AS).
- Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. 1382 Sh. *Farhang-i Fiqh Muṭābiq ba Madhhab-i Ahl-i Bayt (AS)*. Qom: Mu’assisah Dā’irat al-Ma‘ārif Fiqh Islāmī bar Madhhab-i Ahl-i Bayt (AS).
- Ibrāhīmī, Muhammad. 1377 Sh. *Izdivāj bā bigānagān [Marriage with Foreigners]*. Qom: Markaz-i Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī.
- Ibn Idrīs al-Hillī, Muḥammad ibn Manṣūr ibn Aḥmad. 1410 AH. *Al-Sarā’ir al-ḥawī li-taḥrīr al-fatāwī*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i vābastah bi Jāmi‘ah-yi Mudarrisīn-i Ḥawzah-yi ‘Ilmīyah-yi Qom.
- Ibn Bābawayh al-Qummī (al-Ṣadūq), Muḥammad ibn ‘Alī. 1409 AH. *Kitāb Man lā yaḥḍuruh al-faqīh*. Translated by: ‘Alī Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ghaffārī. Tehran: Nashr-i Ṣadūq.
- Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. 1414 AH. *Lisān al-‘Arab*. Lebanon: Dār al-Fikr.
- Imāmī, Sayyid Ḥasan. [n.d.]. *Ḥuqūq-i madanī (Imāmī)*. Tehran: Intishārāt-i Islāmīyyah.
- ‘Irāqī, Diyā’ al-Dīn. 1418 AH. *Qā’idat Lā-Ḍarar (li-l-Āghā Diyā’)*. Qom: Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī Ḥawzah ‘Ilmīyah Qom.
- Īravānī, Jawād. 1393 Sh. *Mabānī-yi fiqhī-i iqtisād-i Islāmī (sath-i pīshraftah) [Jurisprudential Foundations of the Islamic Economy (Advanced Level)]*. Mashhad: Dānishgāh-i ‘Ulūm-i Islāmī-yi Raḍawī.
- Al-Iṣfahānī [al-Majlisī], Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. 1404 AH. *Mir’āt al-‘uqūl fī sharḥ akhbār Āl al-Rasūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- Ḥakīm, Sayyid Muḥammad Taqī. 1429 AH. *Al-Qawā’id al-‘āmmah fī al-fiqh al-muqāran*. Tehran: al-Majma‘ al-‘Ālamī li-Taqrīb bayn al-Madhāhib al-Islāmīyah Markaz al-Buḥūth wa al-Dirāsāt al-‘Ilmīyah.
- Al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1409 AH. *Wasā’il al-Shi‘ah*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt (AS).

- Al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, Sayyid Muḥammad. 1413 AH. *Al-Fiqh, al-Qawā'id al-fiqhīyah*. Lebanon: Mu'assasat al-Imām al-Riḍā (AS).
- Al-Ḥusaynī al-Marāghī, Sayyid Mīr 'Abd al-Fattāḥ. 1417 AH. *Al-Anāwīn al-fiqhīyah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i vābastah bi Jāmi'ah-yi Mudarrisīn-i Ḥawzah-yi 'Ilmiyah-yi Qom. Kāzīmī, Maḥmūd. 1390 Sh. "Iqdām bi-'Unvān-i Yikī az Manābi'-i Mas'ūliyyat-i Madanī dar Ḥuqūq-i Islām". *Muṭālī'āt-i Huqūq-i Taṭbīqī*. No. 1.
- Khomeinī, Sayyid Rūḥullāh. (1421 AH/2000-01). *Kitāb al-bay'*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeinī, Sayyid Rūḥullāh. 1424 AH. *Tawḍīḥ al-masā'il (muḥashshā)*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i vābastah bi Jāmi'ah-yi Mudarrisīn-i Ḥawzah-yi 'Ilmiyah-yi Qom.
- Khomeinī, Sayyid Rūḥullāh. [n.d.]. *Tahrīr al-wasīlah*. Qom: Mu'assisah-'i Maṭbū'āt Dār al-'Ilm.
- Khomeinī, Sayyid Muṣṭafā. 1418 AH. *Kitāb al-bay'*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Al-Khoei, Abu al-Qāsim; and Muḥammad Sarwar Wā'iz al-Ḥusaynī. 1422 AH. *Miṣbāḥ al-uṣūl*. Qom: Kitābfurūshī-i Dāwarī.
- Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. 1407 AH. **Al-Kāfī**. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 1411 AH. *Al-Qawā'id al-fiqhīyah*. Qom: Madrasat Imām Amīr al-Mu'minīn (AS).
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 1424 AH. *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: Intishārāt-i Madrasat Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (AS).
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 1427 AH. *Istiftā'āt-i Jadīd*. Qom: Intishārāt-i Madrasat Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (AS).
- Muḥaqqiq Dāmād Yazdī, Sayyid Muṣṭafā. (1384 SH). *Qawā'id-i Fiqh (Bakhsh-i Madanī: Mālikīyat wa Mas'ūliyyat)*. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.
- Muḥaqqiq Dāmād Yazdī, Sayyid Muṣṭafā. [n.d.]. *Barrasī-i Fiqhī-i Ḥuqūq-i Khānivādah - Nikāḥ wa Inḥilāl-i Ān*. Qom: [n.p.].
- Muḥaqqiq Dāmād Yazdī, Sayyid Muṣṭafā. 1406 AH. *Qawā'id-i Fiqh*. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.
- Al-Muḥaqqiq al-Ḥillī, Ja'far ibn Ḥasan. 1408 AH. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assisah Ismā'īliyyān.
- Muntazirī Najafābādī, Ḥusayn 'alī. [n.d.]. *Risālah-i Istiftā'āt*. Qom: [n.p.].
- Mūsawī Bārdī'ī, Sayyid Aḥmad; wa Khadījah Ḥusaynzādah. 1394 Sh. "Qā'idah Iqdām, Adillah wa Kārburd-i Ān". *Fiqh-i Ahl-i Bayt*. No. 83.

- Mūsawī Bujnūrdī, Sayyid Muḥammad ibn Ḥasan. 1401 Sh. *Qawā'id-i Fiqhīyah*. Tehran: Mu'assisah 'Urūj.
- Mūsawī Bujnūrdī, Sayyid Muḥammad. 1375 Sh. "Qā'idah Iqdām". *Dīdgāh-hā-yi Huqūqī*. No. 2.
- Mūsawī Qazwīnī, Sayyid 'Alī. 1424 AH. *Yanābī' al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī Wābastah bi Jāmi'ah Mudarrisīn Ḥawzah 'Ilmīyah Qom.
- Muṣṭafawī, Sayyid Muḥammad Kāzīm. 1421 AH. *Mi'at Qā'idah Fiqhīyah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī Wābastah bi Jāmi'ah Mudarrisīn Ḥawzah 'Ilmīyah Qom.
- Muṣṭafawī, Sayyid Muḥammad Kāzīm. 1423 AH. *Fiqh al-Mu'āmalāt*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī Wābastah bi Jāmi'ah Mudarrisīn Ḥawzah 'Ilmīyah Qom.
- Muwahhidī Lankarānī, Muḥammad Fāḍil. 1424 AH. *Tafṣīl al-Sharī'ah fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasīlah – Al-Ijārah*. Qom: Markaz-i Fiqhī A'imma Ḥāthar (AS).
- Muwahhidī Lankarānī, Muḥammad Fāḍil. 1425 AH. *Tafṣīl al-Sharī'ah - Al-Muḍārabah, Al-Sharikah, Al-Muzāra'ah, Al-Musāqāh, Al-Dayn wa....* Qom: Markaz-i Fiqh A'imma Ḥāthar (AS).
- Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1404 AH. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- Najafī, Muḥammad Ḥusayn ibn 'Alī (Kāshif al-Ghiṭā'). 1359 Sh. **Taḥrīr al-Majallah**. Najaf Ashraf: Al-Maktabah al-Murtaḍawīyah.
- Naqībī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1389 SH). "Qawā'id-i 'Āmm-i Fiqh wa Kārburd-i Ān dar Huqūq-i Khānivādah". *Fiqh wa Huqūq-i Khānivādah*. Vol. 15. No. 53. pp. 23-47.
- Naqībī, Sayyid Abū al-Qāsim; wa Khadījah Shīrwānī. 1396 Sh. "Barrasī-i Pazīrīsh-i Khaṭar dar Huqūq-i Inglīs bā Qā'idah Iqdām dar Fiqh wa Huqūq-i Īrān". *Dānish-i Huqūq-i Madanī*. No. 11.
- Al-Sabziwārī, Sayyid 'Abd al-A'lā. 1413 AH. *Muḥadhdhab al-aḥkām*. Qom: Mu'assasat al-Manār.
- Sangalajī, Muḥammad. [n.d.]. *Dalā'il al-sadād fī qawā'id al-fiqh wa al-ijtihād*. Tehran: Maṭba'ah-'i Majlis.
- Sayfī Māzandarānī, 'Alī Akbar. 1427 AH. *Dalīl-i Taḥrīr al-wasīlah - al-Muḍārabah*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Shahabī Khurāsānī, Maḥmūd. 1332 Sh. *Qawā'id-i fiqh*. Tehran: University of Tehran.
- Al-Shahīd al-Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. 1417 AH. *Al-Qawā'id al-fiqhīyah (Buḥūth fī 'ilm al-uṣūl - lil-Ṣadr)*. Qom: Mu'assasah-'i Dā'irat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Madhhab-i Ahl-i Bayt (AS).

- Shikārī, Muḥammad; and ‘Abbās Taqvā’ī. 1396 Sh. “Taḥlīl-i qā’idah-’i iqdām dar fiqh va ḥuqūq-i madanī-i Īrān” [Analysis of the Rule of Initiative in Iranian Jurisprudence and Civil Law]. *Muṭālī‘āt-i ‘Ulūm-i Siyāsī, Huqūq va Fiqh*, no. 2.
- Ṭabāṭabā’ī Burūjirdī, Āqā Ḥusayn. 1429 AH. *Jāmi‘ aḥādīth al-Shī‘ah*. Tehran: Intishārāt-i Farhang-i Sabz.
- Al-Ṭabāṭabā’ī al-Ḥā’irī, Sayyid ‘Alī ibn Muḥammad. 1418 AH. *Ryāḍ al-masā’il (New Edition)*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt (AS).
- Al-Ṭabāṭabā’ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāẓim. 1414 AH. *Takmilah al-‘urwah al-wuthqā*. Qom: Kitābfurūshī-i Dāwarī.
- Al-Ṭabāṭabā’ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāẓim. 1419 AH. *Al-‘Urwah al-wuthqā (al-muḥashshā)*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i vābastah bi Jāmi‘ah-yi Mudarrisīn-i Ḥawzah-yi ‘Ilmīyah-yi Qom.
- Ṭāhirī, Ḥabībullah. 1418 AH. *Ḥuqūq-i madanī (Ṭāhirī)*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i vābastah bi Jāmi‘ah-yi Mudarrisīn-i Ḥawzah-yi ‘Ilmīyah-yi Qom.
- Thamanī, Laylā; and Ma‘šūmah Shahrīārī. 1400 Sh. “Istinād bi qawā’id-i fiqhī dar ārā’-i qaḍā’-i khānavādah” [Reliance on Jurisprudential Rules in Family Law Judicial Opinions]. *Pizhūhishnāmah-’i Novīn-i Fiqhī - Ḥuqūqī-i Zanān va Khānavādah*, no. 16, pp. 34-71.
- Al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad; and Aḥmad Ḥusaynī Ashkavarī. 1375 Sh. *Majma‘ al-baḥrayn*. Tehran: Maktabat al-Murtaḍawīyah.
- Al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1387 Sh. *Al-Mabsūṭ fī fiqh al-Imāmīyah*. Tehran: al-Maktabah al-Murtaḍawīyah li-Iḥyā’ al-Āthār al-Ja‘farīyah.
- Al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1407 AH. *Tahdhīb al-aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- Al-Zubaydī, Sayyid Muḥammad Murtaḍā. (2007). *Tāj al-‘arūs min jawāhir al-qāmūs*. Researched by: ‘Abd al-Mun‘im Khalīl Ibrāhīm and Karīm Sayyid Muḥammad Maḥmūd. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.
- Al-Zarkashī al-Miṣrī al-Ḥanbalī, Muḥammad ibn ‘Abd Allāh. 1413 AH. *Sharḥ al-Zarkashī ‘alā Mukhtaṣar al-Khiraqī*. Riyadh: Maktabat al-‘Ubaykān.